

بررسی متن نامه مسعود غزنوی به ارسلان خان در تاریخ بیهقی با روش

تحلیل گفتمان انتقادی

محدثه قدسی^۱

دکتر محمدجعفر یاحقی^۲

دکتر مه‌دخت پورخالقی چترودی^۳

چکیده

از میان انواع آثار منثور مکاتبات درباری از جهات گوناگون شایسته تحقیق و مطالعه هستند. در این جستار یکی از مکاتبات سیاسی مسعود غزنوی به ارسلان خان قراخانی که ابوالفضل بیهقی آن را نوشته و در کتاب وی نسخه کامل آن ثبت شده است، با استفاده از سه مؤلفه فرکلاف تحلیل و توانایی نویسنده در پردازش مناسبات قدرت بررسی شده است. بیهقی در این نامه با گزینش دقیق واژه‌ها و به کارگیری ساخت معلوم و مجهول و وجهیت اخباری سعی دارد قدرت مسعود غزنوی را - حتی در شرایط بحرانی پس از شکست دندانقان - نشان دهد. تحلیل این نامه بسیاری از شگردهای زبانی بیهقی را در تبیین روابط سیاسی روشن می‌سازد. **کلیدواژه‌ها:** تاریخ بیهقی، مسعود غزنوی، ارسلان خان، نامه، فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی.

۱. پیشگفتار

مکاتبات درباری منبع سودمند و پرارزشی برای کشف حقایق تاریخی در هر دوره و یافتن ریشه و اساس بسیاری از وقایع آن ادوار است. تاریخ بیهقی یکی از آثاری است که می‌توان

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد qo_m22@yahoo.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد ferdows@um.ac.ir

۳- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد dandelion@ferdowsi.um.ac.ir

با تحلیل مکاتبات سیاسی آن به اوضاع و احوال و شرایط سیاسی و مناسبات قدرت در آن روزگار پی برد از جمله این نامه‌ها می‌توان به نامه سران تگیناباد، سپاهسالاری یا مکاتبات با خانیان (قدرخان و ارسلان خان) یا نامه به خوارزمشاه آلتونناش اشاره کرد. بیهقی اذعان دارد که «این نمط که از تخت ملوک به تخت ملوک باید نبشت دیگر است و مرد آنگاه آگاه شود که نبستن گیرد و بداند که پهنای کار چیست» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶).

با توجه به برخی از پیش‌فرض‌های تحلیل گفتمان انتقادی از جمله «هیچ متن خنثی و بی‌طرفی وجود ندارد و هر متنی در شرایط و موقعیت خاصی تولید شده است و تمام متن‌ها به یک منبع قدرت مرتبط هستند» (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۲۲) می‌توان متن‌های گوناگون را بررسی و از لایه‌های درونی آن و اغراضی که پشت آن پنهان است، آگاه شد، البته بدون در نظر گرفتن موقعیت و شرایطی که متن در آن شکل گرفته نمی‌توان تحلیلی جامع از آن ارائه داد.

در این پژوهش نامه مسعود غزنوی به ارسلان‌خان با هدف پی بردن به شگردهای زبانی بیهقی براساس مؤلفه‌های فرکلاف تحلیل و توانایی و نگرش بیهقی در پردازش مناسبات قدرت غزویان با همسایه شرقی (قراخانیان) نشان داده شده است.

همچنین به این سؤال پاسخ داده می‌شود که بیهقی چگونه توانسته است در نامه‌ای که به هدف درخواست کمک نظامی در شرایط بعد از شکست دندانقان برای ارسلان‌خان فرستاده شده، موضع قدرت و شکوه مسعود را چون گذشته جلوه دهد و دستور مسعود را مبنی بر حفظ وجهه سیاسی و قدرت در برابر خانیان عملی سازد.

تحلیل گفتمان یک رویکرد بین رشته‌ای و بسیار گسترده است. بنابراین در بسیاری از رشته‌ها پژوهش‌هایی متنوع انجام گرفته است که به تحلیل انواع مختلفی از متون پرداخته‌اند. از جمله در پر (۱۳۹۰) در رساله خود نامه‌های امام محمد غزالی را با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی بررسی کرده است. هدف پژوهشگر سبک پژوهی نامه‌ها با توجه به بافت موقعیتی آنها و پرداختن به کارکرد مؤلفه‌های سبکی بوده است.

پهلوان نژاد و ناصر مشهدی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای نامه سران تگیناباد به امیر مسعود را با هدف تبیین ظرفیت‌های زبانی و نشان دادن هنر نویسنده برای یک ارتباط موفق و اقناع هنری بر اساس رویکرد معنی‌شناسی کاربردی تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

تا آن‌جا که نگارندگان می‌دانند به مکاتباتی که بیهقی در کتاب خود ثبت کرده است از دیدگاه تحلیل‌گفتمان انتقادی و با روش انتخابی مقاله حاضر پرداخته نشده است و بررسی این موضوع با توجه به این رویکرد و با نظر به نحو خاص بیهقی نتایج مهمی را در دسترس خوانندگان قرار می‌دهد.

یکی از مکاتبات سیاسی در تاریخ بیهقی نامه‌ای است که از دربار مسعود به خان وقت ترکستان (ارسلان خان قراخانی) فرستاده شده است. بیهقی این نامه را به دستور سلطان مسعود نوشته و متن کامل آن در کتاب وی ثبت شده است (رک بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۷).

با توجه به این‌که در پژوهش حاضر متن نامه با استفاده از مؤلفه‌های فرکلاف تحلیل می‌شود، در ادامه اشاره‌ای به رویکرد فرکلاف خواهد شد.

رویکرد فرکلاف

روش تحلیل‌گفتمان انتقادی، انتقال مفهوم از سطح جمله و روابط دستوری به سطح متن بزرگ‌تر است (میلز، ۱۳۸۲: ۱۷۱). در سال ۱۹۷۰ میلادی گونه‌ای از تحلیل‌گفتمان و متن در پی سازماندهی نقش زبان در روابط قدرت در جامعه به وجود آمد، زیرا اکثر پژوهش‌های جامعه‌شناختی زبان در آن دوران توجه کمی به موضوعاتی چون سلسله مراتب اجتماعی و قدرت داشتند (wodak, 2001: 5). «زبان‌شناسان نقاد که نورمن فرکلاف^۱ (۱۹۴۱-م) چهره بارز آنهاست، بیشتر به مبانی تعریف فوکو^۲ (۱۹۲۶-۱۹۸۳ م.) از گفتمان وفا دارند و نقش آنها انضمامی‌تر کردن مباحث فوکو و روشمند ساختن پژوهش‌های تحلیل‌گفتمانی است» (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۷۱). با استفاده از مؤلفه‌های وی می‌توان ویژگی‌هایی را در متن پیدا

1 Norman Fairclough

2 Foucault

کرد که با قرائت عادی نادیده می‌مانند. علاوه بر این محققان می‌توانند با استفاده از تحلیل زبان‌شناختی نظام‌مند مؤیدات محکمی برای ادعاهایی که راجع به متن بیان می‌کنند، بیابند (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

در الگوی سه لایه‌ای که نورمن فرکلاف برای تحلیل گفتمان انتقادی ارائه داده است (ری ۱۹۹۲: ۷۳) تحلیل متنی^۱ عبارت است از شیوه سازماندهی گزاره‌ها و این‌که چگونه این گزاره‌ها به یکدیگر مربوط می‌شوند. در واقع تحلیل متن شامل صورت‌های سنتی تحلیل زبانی یعنی تحلیل واژگانی، معنایی و دستوری جملات و واحدهای کوچکتر از آن است.

تحلیل متن هم شامل صورت متن و هم محتوای معنایی آن است. تفکیک این دو جنبه آسان نیست. معانی ضرورتاً در صورت‌ها فراهم می‌شوند و تفاوت در معنا، تفاوت در صورت را ضروری می‌کند (Fairclough, 1995: 57). به طور کلی فرآیند تحلیل گفتمان انتقادی از دیدگاه فرکلاف شامل سه سطح است. توصیف، تفسیر، تبیین (ری ۱۹۸۹: ۱۰۹) Fairclough, 1989: 141, 140). توصیف مرحله‌ای است که با ویژگی‌های صوری متن ارتباط دارد.

فرکلاف در سطح توصیف متن فهرستی از مطالبی را که باید در تحلیل در نظر گرفته شود به صورت چند سؤال اصلی و فرعی مطرح می‌کند. این فهرست را می‌توان به عنوان بسته ابزاری وی در نظر گرفت. او این سؤالات را در ده حیطه کلی بیان و هر کدام را جداگانه و به طور مفصل بررسی کرده است (Fairclough, 1989: 110-111) و (Fairclough, 2003) (195_190):

فرکلاف در تألیفات متعدد خود (۱۹۸۹ و ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ و ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳) به معرفی و شناساندن نظریه و رویکرد خود اقدام کرده است، اما یکی از منابعی که می‌توان به‌طور منسجم و پیوسته نسبت به مؤلفه‌های وی آگاهی یافت کتاب گفتمان و تحوّل اجتماعی^۲ (۱۹۹۲) است. در این

1 Textual analysis

2 Discourse and Social change

کتاب فرکلاف از مؤلفه‌هایی چون پیش فرض^۱، منفی سازی^۲، کنایه^۳، کنترل بحث^۴، وجهیت^۵، ربط دهنده‌ها^۶، معنی واژه^۷، انتخاب واژه^۸، استعاره^۹، گذرایی^{۱۰} و... نام می‌برد (Fairclough, 1992: 120-194). با این حال خود به محدود و ناقص بودن آنها اذعان دارد و تأکید می‌کند این رویه و روش یک طرح قطعی نیست و تنها یک راهنماست و در مواردی خوانندگانی که آن را به کار می‌بندند، ممکن است دریابند که بعضی بخش‌ها بی‌ربط به اهداف مورد نظر آنهاست و خیلی مفصل است و به کار آنها نمی‌آید و در مواردی ممکن است طرح را غیر کافی ببینند و آن را نیازمند تکمیل بدانند (Fairclough, 1989: 110). وی اشاره می‌کند منابع پایانی هر فصل می‌تواند مفید باشد و در آن‌جا به معرفی کتاب‌هایی برای تکمیل توضیحات مؤلفه‌ها اقدام کرده است (همان: ۱۳۹). خصوصیات در نظر گرفته شده توسط فرکلاف تا حد زیادی انتخابی هستند و تنها شامل آن دسته از خصوصیات هستند که برای تحلیل انتقادی از همه معنادارترند (همان: ۱۱۰).

در پژوهش حاضر پس از مطالعه کامل متن نامه مسعود به ارسلان خان قراخانی در تاریخ بیهقی و بررسی آن با روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به این نتیجه رسیده‌ایم که از میان مؤلفه‌های فرکلاف مؤلفه "گزینش واژگانی" و "بررسی فعل معلوم و مجهول" و مؤلفه "وجهیت" به دلیل نمود فراوان‌تر در این نامه کارآیی بیشتری را جهت پاسخ‌گویی به سؤال این پژوهش دارد. بنابراین توانایی بیهقی در نمایاندن موضع قدرت مسعود پس از شکست دندانقان به کمک مؤلفه‌های مزبور بررسی و تحلیل خواهد شد.

-
- 1 Presupposition
 - 2 Negation
 - 3 Irony
 - 4 Topic control
 - 5 Modality
 - 6 Connectives
 - 7 Word meaning
 - 8 Wording
 - 9 Metaphor
 - 10 Transitivity

در این جستار به بازگویی شرایط تاریخی‌ای که بیهقی در آن نامه را نوشته می‌پردازیم، زیرا توانایی و هنرمندی وی را در جلوه‌گر ساختن قدرت مسعود در آن موقعیت حساس روشن می‌سازد.

شرایط تاریخی

قراخانیان مشهورترین سلسله مسلمان ترک نژادی هستند که در نیمه نخست سده چهارم هجری حکومت خود را در ترکستان برپا کردند. سلسله قراخانی با عنوان آل افراسیاب نیز شناخته می‌شوند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۴۵/۱).

تنها کشورهای معتبر خارجی که غزنویان حساب آنها را نگاه می‌داشتند، کشور سلسله خانان ترک یا ایلک‌خانان (کاشغر و بلاساغون) در شرق و خلافت بغداد در غرب بود. غزنویان نسبت به خانان ترکستان جنبه دوستانه با اندکی جلوه‌گری و برتری فروشی مستور و محتاط به خود می‌گرفتند (طبری، ۱۳۵۷: ۴۳).

سلطان محمود با اقدامات سیاسی و نظامی برتری غیرقابل تردید غزنویان را نسبت به قراخانیان به اثبات رساند و با این حال روابط مسالمت‌آمیزی با آنان داشت و با آن‌که خلیفه عباسی در عمل تنها با اجازه محمود می‌توانست با آنها مراوده داشته باشد (رک بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۹۱) نفوذ وی در قلمرو قراخانیان نامحدود نبود و در حقیقت نمی‌توان قراخانیان را در زمره ملوک تابع وی به شمار آورد (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶۴-۶۶).

مسعود نیز بعد از آن‌که زمام امور حکومت غزنوی را به دست گرفت، درصدد جلب دوستی قدرخان برآمد و برای استواری روابط دو تن از دختران آن خاندان را خواستگاری کرد. هدف مسعود از ایجاد پیوند خانوادگی با قراخانیان حفظ دوستی با آنان بود. مسلم است خانیان یکی از قدرت‌های نظامی آن زمان به حساب می‌آمدند که مسعود می‌خواست با این پیوند هم از مرزهای شمالی آسوده خاطر باشد و هم از اتحاد دشمنان خویش با قراخانیان پیشگیری کند (فروزانی، ۱۳۹۰: ۲۱۰). بعد از قدرخان ارتباط دوستانه مسعود با ارسلان‌خان ادامه یافت و تا پایان عمر مسعود این مناسبات همواره بر دوستی و مراوده استوار بود. در زمانی که غزنویان به دلیل حملات ترکمانان سلجوقی دچار ضعف و انحطاط شده بودند، مسعود پس از جنگ

دندانقان از ارسلان خان قراخانی که در جایگاهی از قدرت قرار داشت درخواست کمک نظامی کرد.

بیهقی از یک سو به خاطر شغل و منصبش در دستگاه غزنوی و سال‌های طولانی خدمت در دیوان رسایل متأثر از گفتمان آمرانه و اقتدارگرایی دربار و از سوی دیگر به خاطر تکامل فکری و تجربه سیاسی فراوانش متأثر از گفتمان منتقد دربار نیز بود. به همین جهت فکر و سخن او در جهت تشدید نظام سلطه در گفتمان سیاسی حاکم است (حسین پناهی، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

بیهقی وقتی به توصیف روابط خارجی و سیاسی غزنویان می‌پردازد بیش از آن‌که به عنوان یک مورخ بی طرف عمل کند به عنوان یک دبیر درباری عمل کرده است، بخصوص هنگام نوشتن مکاتبات سیاسی - که نسخه کامل برخی از آنها را در کتابش آورده - سعی کرده است به تثبیت و تشدید نظام قدرت غزنویان در روابط سیاسی آنها بپردازد.

قبل از نبرد دندانقان ترکمانان سلجوقی توانسته بودند برای غزنویان مشکلاتی ایجاد کنند. طغرل، یکی از سران سلجوقی، مدتی در نیشابور بر تخت مسعود تکیه زد و غزنویان در حالی که از جانب سلجوقیان مورد حملات سخت قرار داشتند، خود را به حصار دندانقان رسانیدند. در این نبرد، فرار فضاحت‌بار سپاه غزنوی چنان بود که مسعود با تنی چند در معرکه تنها ماند و در محل شکست سپاه غزنوی خیمه‌ای برپا شد و تختی قرار گرفت «و طغرل بر تخت بنشست و همه اعیان بیامدند و به امیری خراسان بروی سلام کردند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۵) و از جمله غنایمی که به کف آوردند و موجب دل‌شادی آنها گشت کاغذ و دوات‌های سلطانی بود که فوراً مورد استفاده قرار گرفت و فتح‌نامه‌ها نوشتند و از نیروی «تبلیغات» هم بهره گرفتند (رکنی یزدی، ۱۳۸۸: ۲۳۵) «و نامه‌ها نوشتند به خانان ترکستان» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۵). سلطان مسعود بعد از فرار از معرکه دندانقان راهی مرو شد و در فاصله شش یا هفت منزلی غزنین دستور داد نامه‌ای برای ارسلان خان قراخانی فرستاده شود. بنابراین بیهقی نامه را در آن شرایط بحرانی نوشته، اما به خاطر تجربه فراوان ضمن تأکید بر قدرت نظامی غزنوی از اطمینان به یاری ارسلان خان نیز سخن می‌گوید و گویی یک فرادست از فرودست خود درخواست کمک نظامی می‌کند.

داده‌های نامه

نامه از ۲۳۵ جمله ساخته شده است که ۲۶ جمله آن مجهول است. در بررسی وجهیت مشخص شد ۱۶ جمله به وجه التزامی است که ۱۳ مورد آن عبارتهای دعایی است و ۴ جمله با وجه امری (غیرمستقیم) ساخته شده‌اند.

تحلیل متن نامه

تحلیل واژگانی

همه انواع واژه‌ها و به ویژه اسامی، صفات، افعال و قیدها علاوه بر معانی ظاهری، معانی ضمنی را نیز منتقل می‌کنند (Richardson, 2007: 47). نویسنده متن با انتخاب‌های مختلفی روبروست و برگزیدن هر کلمه، معانی متفاوتی را دربر دارد. باید توجه داشت که در این انتخاب‌ها مسائل اجتماعی و فرهنگی خارج از متن نیز تأثیرگذار است. در یک متن باید دید که چگونه واژه‌های مختلف تشکیل‌دهنده آن به تولید واقعیت به شیوه‌ای خاص کمک می‌کند. نظرگاه و ایدئولوژی خاص نویسنده و تجربیات او در این انتخاب‌ها مؤثر است (Fairclough, 1992: 191). هرچند مفسر متن با گروهی از کلمات روبروست، بهتر است برای اهداف تحلیلی بر روی یک کلمه تمرکز کنیم.

در این نامه، بیهقی از واژه‌های خاص (اسم‌ها، افعال، قیود و ...) و نحو و بیان ویژه‌ای برای تبیین وضعیت پیش آمده و درخواست کمک از خان استفاده کرده، اما همگی در راستای حفظ وجهه مسعود در برابر همسایه متحد و قدرتمند شرقی‌اش (خانیان) است. نامه پس از ستایش خدا و دعا در حق خان با مقدمه‌ای در بیان قضا و قدر آغاز می‌شود: «و بعد: بر خان پوشیده نگردد که ایزد عزّ ذکره را تقدیرهاست رونده و چون شمشیر برنده، که روش و برش آن نتوان دید و آنچه از آن پیدا خواهد شد در نتوان یافت و از این است که عجز آدمی به هر وقتی ظاهر می‌گردد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۸). مقدمه‌ای ظریف که به دلیل گزینش واژه‌های دقیق می‌توان آن را براعت استهلال زیبایی دانست که اشاره به موضوع و محتوای نامه نیز دارد و اهمیت آن را برجسته‌تر کرده است. بیهقی با قلم توانایش و به خاطر آشنایی با فنون

دبیری از همان آغاز نامه مشخص کرده است که اتفاق ناخوشایندی پیش آمده و فرستنده را وادار ساخته نامه‌ای برای مخاطبش بنویسد، اما در عین حال این اتفاقات با هنرمندی تمام به قضا و قدر الهی نسبت داده شده است.

«و از این است که عجز آدمی به هر وقتی ظاهر می‌گردد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۸). بیهقی قصد دارد با اشاره به خصیصه ذاتی بشر و عاجز بودن تمامی آدمیان در برابر تقدیر الهی، به مخاطب نامه (ارسلان خان) بقبولاند که نه تنها هیچ‌یک از این اتفاقات ناگوار ناشی از ضعف و بی‌کفایتی ما نبوده، بلکه مبین عجز تمامی آدمیان است و هشدارگونه عنوان می‌کند که ممکن است چنین تقدیرهای «رونده‌ای» برای شما هم پیش آید «و نتوان دانست از شب آستن چه زاید»؛ یعنی در همان ابتدای نامه بر آن است تا جایگاه اقتدار مسعود را حفظ کند و عجز و ناتوانی و بی‌کفایتی وی را در شکست دندانقان پنهان کند.

«و خردمند آن است که خویشتن را در قبضه تسلیم نهد و بر حول و قوت خویش و عدتی که دارد اعتماد نکند ... ما ایزد عزّ ذکره را خواهیم به رغبتی صادق و نیتی درست و اعتقادی پاکیزه که ما را در هر حال فی السّرا و الضّرا و الشّدّة والرّخا معین و دستگیر باشد و یک ساعت، بلکه یک نفس ما را به ما باز نگذارد و بر نعمتی که دهد و شدتی که پیش آید الهام ارزانی دارد تا بنده وار شکر و صبر پیش آریم و دست به تماسک وی زنیم تا هم نعمت زیادت گردد به شکر و هم ثواب حاصل آید به صبر. اَنّه سبحانه خیر موفّق و معین... رسم مشارکت و مساهمت در هر بابی نگاه داشته می‌آمد، که مصافات به حقیقت میان دوستان آن است که...» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۸).

واژه‌های انتخابی بیهقی در ابتدای نامه از جمله «معین، دستگیر، شکر پیش آریم، تماسک، نعمت، عدت، حول و قوت، فی الضّرا، والشّدّة والرّخا، ما را باز نگذارد، الهام ارزانی دارد، مشارکت، مساهمت، مصافات، دوستان» به گونه‌ای به کار رفته است که نشان دهد در نظر مسعود یاور حقیقی خداست و هم اوست که مسعود خردمندانه خود را در قبضه تسلیم و اراده او قرار داده و قبل از خان دست تماسک به جانب او دراز کرده و در برابر خداوند که خیر

موفق و معین است چندان نیازی هم به یاری خان ندارد و در عین حال اگر خان به او کمک کند وظیفه دوستی خود را انجام داده است.

همچنین بیهقی با انتخاب واژه «خردمند» تأکید می‌کند که انسان خردمند این شکست را تقدیر خداوندی می‌داند و به دلیل خردمندی بر نیروی خود اکتفا نکرده و از دیگری کمک نظامی درخواست می‌کند، ما نیز از خان درخواست کمک داریم.

«دل‌ها گواهی می‌داد که خطای محض است» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۰). با انتخاب واژه «دل‌ها» قصد دارد، نشان دهد آن اتفاق با عقل و تدبیر قابل دریافت نبود و با آن که می‌دانستیم حاشه‌ای در پیش است و این راهی که انتخاب کرده‌ایم (رفتن به مرو) خطای محض است، اما کاری بود که می‌بایست انجام شود و راهی بود که مقدر شده. این عبارت نیز یادآور عبارت‌هایی است که بیهقی با اشاره به حتمی بودن آنچه تقدیر شده، سعی دارد بی‌کفایتی مسعود را توجیه نماید.

«در سه چهار مرحله که بریده آمد داوری‌های فاحش رفت میان همه اصناف لشکر... و آن داوری‌ها را اعیان چست که مرتب بودند در قلب و در میمنه و میسر و دیگر مواضع تسکین می‌دادند» (همان: ۶۶۰). دو دستگی‌ها و پراکندگی‌های ایجاد شده در سپاه مسعود را با واژه «داوری» که بیانگر اختلافات قابل رفع است، پوشیده می‌کند چنان که خود در ادامه بازگو می‌کند که «آن داوری‌ها» را اعیان چست تنها توانستند «تسکین» دهند. بنابراین مسأله از یک داوری ساده فراتر بوده است و بزرگان سپاه تنها توانسته‌اند اوضاع را آرام کنند. واژه داوری در پنهان کردن بی‌نظمی و اختلافات بزرگ ایجاد شده در سپاه به درستی برگزیده شده است.

بیهقی با ظرافت، افعال، واژه‌ها و نحو جملات و عبارت‌ها را طوری برمی‌گزیند که در نظر خان حوادث طبیعی و کمبود آذوقه و نبود آب به عنوان علت اصلی آسیب‌های رسیده به سپاه مسعود تلقی شود. در هیچ بخشی از نامه حتی به طور غیرمستقیم به شکست در نبرد دندانقان اشاره نمی‌کند. در هر حال بیهقی می‌داند که اخبار فتوحات سلجوقیان به خان رسیده؛ به همین جهت می‌گوید: «گفتم پس سخنی راست باید تا عیب نکنند که تا نامه‌ها برسد مبشران خصمان رفته باشند و نشان‌ها و علامت‌ها برده که ترکمانان را رسم این است» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۰۷). بنابراین در جاهایی که به ناچار به بیان جزئیات حقایق می‌پردازد،

واژه ها و افعال و عبارت‌پردازی‌های وی طوری انتخاب گردیده که جایگاه قدرت و عظمت غزنویان حفظ شود.

در عبارت «چون آب نبود مردم ترسیدند و نظام راست نهاده بگسست» (همان: ۶۶۲) علت ترسیدن و گسسته شدن نظم سپاه، نبودن آب عنوان شده است.

در عبارت «بدان جایگاه رسید که یک ذره گیاه به دیناری به مثل نمی یافتند و ... و جو و گاه به چشم کسی نمی دید ... تا بدین سبب رنجی بزرگ بر یک سوارگان و همه لشکر رسید، چنان که چون در حشم خاص ما با بسیار شوکت و عدت که هست خللی بی اندازه ظاهر گشت» (همان: ۶۵۹). بیهقی قحطی و نبود آذوقه را علت ضعف سپاه غزنوی می داند نه حملات گاه و بی گاه سلجوقیان را.

«گفته اند تعبیر زبان شناختی یک متن بی شباهت به تعبیر رؤیا نیست. همان طور که در رؤیا گاه همه بار معنایی رؤیا بر دوش نکته ای به ظاهر جزئی و بی اهمیت و حاشیه ای است در بسیاری از عبارات بیهقی نیز گاه همه هاله معنایی عبارت را باید گرد واژه ای به ظاهر حاشیه ای سراغ کرد» (میلانی، ۱۳۷۲: ۷۰۹). در عبارت مورد بحث انتخاب فعل «هست» بسیار هنرمندانه صورت گرفته، این فعل برای تأکید بر «شوکت و عدت» موجود انتخاب شده است؛ یعنی این شکوه و قدرت و عدتی که قبلاً بوده هنوز با وجود آسیب های رسیده «هست» تا از این طریق شوکت و قدرت نظامی مسعود را جلوه گر سازد.

یکی از تأکیدات دیگر بیهقی این است که به خان نشان دهد هیچ آسیبی به لشکرو نامداران نرسیده تا به اقتدار و دوام نظم و قدرت در نیروهای غزنوی اشاره کند؛ به این جهت در چند عبارت و با گزینش واژه ها و ترکیبات مناسب این نکته را یادآور می شود: «شب را فلان جای فرود آمدیم، خللی نافتاد و نامداری کم نشده و آنچه بایست ساخته شد از دراجه و طلیعه تا در شب و تاریکی نادر نیفتاد روز سیوم با لشکر ساخته تر و تعبیه تمام، علی الرسم فی مثلها، حرکت کرده آمد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۱). ساخته شد: یادآوری شوکت و نظم و توانایی سپاه مسعود. نادر نیفتاد: تأکید بر این که دچار حمله شیبخون و سردرگمی نشدند. «لشکر ساخته تر»، «تعبیه تمام»: بیان شکوه نظامی سپاه غزنوی و آمادگی آن در هر شرایطی است. علی الرسم فی مثلها: با این که سپاهیان مسعود در

شرایط سختی به سر می‌برند و نمی‌توانند «علی الرسم فی مثلها» در نظم و آرایش نظامی باشند، تأکید می‌کند مطابق نظم همیشگی سپاه ما حرکت کرد تا توانایی مسعود را در نظم بخشی به سپاه در شرایط سخت جلوه‌گر سازد.

– «و جمله اولیا و حشم ما از برادران و فرزندان و نامداران و فرمانبرداران آن‌جا رسیدند در ضمان سلامت» (همان: ۶۶۲).

– «و جمله لشکر در رسیدند چنان‌که هیچ مذکور واپس نماند و کسانی ماندند از پیادگان درگاه و خرده مردم که ایشان را نامی نیست» (همان: ۶۶۲). نامی نیست: تأکید بر بی‌اهمیتی کسانی که از دست رفته‌اند.

– «و فرزندان و جمله اولیا و حشم نصرهم الله به سلامت‌اند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۳).

گزینش واژه‌ها در ابتدای نامه شکست مسعود رانشی از قضا و قدر الهی جلوه می‌دهد، در طول نامه نیز بیهقی تأکید می‌کند پیروزی سلجوقیان به خاطر سهل‌انگاری سپاه مسعود بود نه توانایی آنها، تا در نظر خان قدرت مسعود، قدرت برتر بماند:

«لجاج آن ستور ستودن و یکدیگر را پیاده کردن به جایگاهی رسید که در یکدیگر افتادند و مراکز خویش خالی ماندند و خصمان آن فرصت را غنیمت گرفتند و حالی صعب بیفتاد که از دریافت آن، چه رای ما و چه نامداران، عاجز ماندند و به خصمان ناچار آلتی و تجملی که بود بایست گذاشت و برفت» (همان: ۶۶۲).

بیهقی با انتخاب واژه «غنیمت» نشان می‌دهد خصمان از فرصت پیش آمده استفاده کردند و در غیر آن صورت توانایی لازم را نداشتند.

«حالی صعب بیفتاد که از دریافت آن، چه رای ما و چه نامداران، عاجز ماندند»: می‌گوید عاجز ماندن ما از دریافت، به خاطر درگیری پیش آمده در سپاه بود و نه در برخورد با سلجوقیان.

بیهقی با فعل «بود» تأکید می‌کند اسباب و تجملی که خصمان به دست آوردند از تجملات ما بوده است.

حالی صعب: بیهقی در بخش‌های دیگر کتابش قبل از نوشتن نامه به شکست غزنویان اشاره می‌کند، وقتی غلامان سرایی به ترکمانان می‌پیوندند، نظام گسسته می‌شود و آن لحظه‌ای است که هزیمت اتفاق می‌افتد «و مردم ما هموار رو به هزیمت نهادند» (رک بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۴۹). اما در نامه به ارسلان خان هیچ‌گاه به طور مستقیم به شکست از ترکمانان اشاره نمی‌کند و به جای واژه شکست، هزیمت و یا هر واژه‌ای که نمودار ضعف غزنویان بود، از واژه خنثای «حال‌ها» استفاده کرده است. «و بر ما اشارت کردند که باید رفت که این حال را درنتوان یافت» (همان: ۶۶۲). «چگونگی حال از ما بخواند نیکوتر از آن باشد که به خبر بشنود» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۳). «این حال‌ها دریافته آید» (همان: ۶۶۳).

در عبارت «به حکم خرد و تجارب روزگار که اندر آن یگانه است داند که تا جهان بوده است ملوک و لشکرها را چنین حال پیش آمده است» (بیهقی: ۱۳۸۸، ۶۶۳). علاوه بر گزینش دقیق واژه «حال» با انتخاب ظرافتمندانه واژه‌های «خرد» و «تجارب» و بیان این‌که خان در این امور یگانه است، به طور ضمنی و غیرمستقیم با ایجاد یک محظوریت اخلاقی پذیرش سخنان خود را از سوی وی قطعی می‌کند.

«و چون ما که قطبیم بحمدالله در صدر ملکیم و بر اقبال» (همان: ۶۶۳). بیهقی بسیار دقیق واژه استعاری «قطب» و واژه‌های «صدر ملک» و «بر اقبال» را برای نشان دادن دوام قدرت مسعود انتخاب کرده است، مخصوصاً واژه «بر اقبال» که کاملاً برعکس موقعیت غزنویان بود و آنان پس از هزیمت از سلجوقیان در ادبار کامل به سر می‌بردند. واژه‌های این بخش برای پنهان کردن این شرایط و حفظ وجهه سیاسی و هدفمند انتخاب شده است.

«که چندان آلت و عدت هست که هیچ حرز کننده به شمار و عدد آن نتواند رسید، خاصه که دوستی و مشارکی داریم چون خان که مقرر است که هیچ چیز از لشکر و مرد و عدت از ما دریغ ندارد و اگر التماس کنیم که به نفس خویش رنجه باشد، از ما دریغ ندارد تا این غضاقت از روزگار ما دور کند و رنج نشمرد» (همان: ۶۶۳).

این نامه به هدف درخواست کمک نظامی و گرفتن ساز و برگ و سپاه نوشته شده، اما در این بخش از نامه بر داشتن عدت فراوان و برتری نظامی مسعود تأکید شده است. «در همه»

ساختارهای قدرت تلاش برای کسب اعتبار دیده می‌شود. اعتبار ناشی از قدرت در عمل به معنی فخر فروختن به قدرت در مقابل جماعت‌های دیگر است» (وبر، ۱۳۸۲: ۱۸۴). بیهقی قبل از نوشتن این نامه اشاره می‌کند که بوالحسن عبدالجلیل و مسعود لیث نیز نسختی نوشته «الحق جانب خداوند سلطان نیک نگاه داشته بودند و ستایش‌ها کرده و معما سخن چند بگفته و عیب آن بود که نبشته بودند که ما «روی سوی غزنین داشتیم کالا و ستور و عدت به دندانقان نهاده» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۷) در عبارات عبدالجلیل و لیث ضعف و ناتوانی غزنویان و هزیمت در نبرد نمودار شده است، اما بیهقی هنرمندانه با انتخاب فعل «هست» و عبارت «هیچ حرزکننده به شمار و عدد آن نتواند رسید» به جلوه دادن شکوه و توان نظامی دربار غزنه می‌پردازد و در عین حال با انتخاب هدفمند واژه «دوستی» همیاری خان را در فرستادن لشکر و عدت درخواست می‌کند و با تأکید بر «مشارک» بودن خان وظیفه و سهم مشارک بودن او را در کمک و یاری رساندن یادآور می‌شود.

فعل «دریغ ندارد» نیز دوبار تکرار شده است و با این تکرار و تأکید، با ایجاد محظوریّت مخاطب را مجبور به پذیرش می‌کند.

«چگونگی حال از ما بخواند نیکوتر از آن باشد که به خبر بشنود» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۳). بیهقی به طور غیرمستقیم می‌گوید اگر سلجوقیان اخبار شکست ما را به خان رسانده‌اند، ما هم اخبار را برای او نوشته‌ایم و تأکید می‌کند «نیکوتر» آن است که نوشته‌های ما را باور کند.

نامه با عبارت «عزوجلّ» به اتمام می‌رسد «باذن الله عزوجلّ» (همان: ۶۶۴). «در این دوره حکم منطق کلام این بوده که عزوجلّ در جایی تبارک و تعالی در جایی دیگر سبحانه و تعالی به مناسبتی دیگر به کار می‌رفته و منطق بیان با دقت رعایت می‌شده است. عزوجلّ بدین علت به کار رفته که سخن از قدرت است و به همین علت از صفات مربوط به قدرت خداوند یعنی جلالت و عزت بهره گرفته است» (محمدی، ۱۳۸۴: ۹۶). بیهقی نامه را با براعت استهلال زیبایی که بیانگر محتوای آن بود آغاز کرده و برای حسن ختام نیز از عبارتی استفاده کرده است که اقتدار مسعود پس از درخواست کمک حفظ و قدرت او در نظر مخاطب نمایان شود.

نکته دیگر قابل بررسی در این نامه نوع دسته‌بندی‌های بیهقی است. فرکلاف در (146-145:2003) به فرآیند نام‌دهی یا دسته‌بندی^۱ اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که عامل اجتماعی می‌تواند با یک اسم بازنمایی شود مثلاً مسعود غزنوی یا بر اساس یک عنوان مثل خان. دسته‌بندی نیز می‌تواند به یک شخص خاص یا یک گروه ارجاع داده شود.

در زبان واژه‌های مختلفی هست که گزینش هر کدام از آنها حاوی پیام‌های متفاوتی است. منظور از شیوه‌های نام‌دهی این است که نشان داده شود نویسندگان مختلف چگونه از امکانات واژگانی‌ای که زبان در اختیار آنها می‌گذارد برای نامیدن گروه‌های خودی و گروه‌های غیر خودی و اشخاص وابسته به آنها بهره می‌گیرند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

در نامه از نامداران و افراد وابسته به سپاه غزنویان و در مقابل از گروه ترکمانان یاد شده است، اما هویت این دو گروه پنهان است. بیهقی در این نامه ۴۰ بار به نوعی به افراد وابسته به مسعود اشاره می‌کند، اما تمامی نام‌دهی‌ها با یک اسم عام و به صورت گروهی مطرح شده‌اند. از جمله اعیان چست، نامداران، مذکور، حشم خاص، اصناف لشکر، فرزندان، اولیا، ثقات، یکسوارگان، مبارزان لشکر، فرمانبرداران، برادران، ااقبل از نوشتن نامه زمانی که ماجرای شکست مسعود از ترکمانان را روایت می‌کند نام افراد شرکت‌کننده در نبرد را ذکر می‌کند (رک بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۲ و ۶۵۳). در نبرد دندانقان عده‌ای از این نامداران و لشکریان از بین رفته‌اند. بیهقی با ناشناس گذاشتن هویت فرزندان، نامداران و مذکوران سپاه، در طول نامه کم شدن و خلل رسیدن به برخی از آنها را پس از هزیمت پنهان می‌کند.

– «و جمله اولیا و حشم ما از برادران و فرزندان و نامداران و فرمانبرداران آنجا رسیدند در ضمان سلامت» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۲). – «و جمله لشکر در رسیدند چنان که هیچ‌مذکور واپس نماند» (همان: ۶۶۲). – «و فرزندان و جمله اولیا و حشم نصرهم اللّه به سلامت‌اند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۳).

«چون آب نبود مردم ترسیدند و نظام راست نهاده بگسست» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۲). برای حفظ و جاهت سپاه غزنوی از یک اسم عام استفاده کرده و ترسیدن و پراکنده شدن را به صورت مستقیم به سپاه مسعود نسبت نداده است.

در کنار عاملان خودی، مخاطب نامه (ارسلان خان) است که به عنوان دوست و مشارک غزنویان در مقابل سلجوقیان قرار داده شده است. تمام مخاطبه‌ها و القابی که در مورد ارسلان خان به کار رفته احترام آمیز و مؤذبانه است. «بیش‌ترین احترام و ارجاع وقتی است که اصلاً از ضمیر استفاده نشود، بلکه با استفاده از القاب و عناوین به شخص اشاره شود» (بی‌من، ۱۳۸۱: ۲۰۳). بیهقی ۶ بار با عنوان «خان» و ۳ بار به صورت دوست و مشارک از او نام برده است.

«بر خان پوشیده نگردد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۸)، «خان را آگاه کرده می‌آمد» (همان، ۶۵۹)، «رای اقتضا کرد که سوی خان» (همان، ۶۶۳)، «رای و اعتقاد خان را در این کارها بدانیم» (همان، ۶۶۴). در کتاب زین‌الخبار نیز از فرمانروایان این سلسله با عناوین «خان» و «ایلک» سخن به میان آمده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۹). بنابراین خان یک عنوان عمومی برای تمامی پادشاهان این سلسله است و بیهقی با یک عنوان عمومی ارسلان خان را مورد خطاب قرار داده و از آوردن مخاطبه‌ها و القاب اضافی خودداری کرده است و جایگاه مخاطب را زیاد از لحاظ شأن و مرتبه بالا نبرده است تا اقتدار مسعود به عنوان یک فرادست محفوظ ماند و تنها در آغاز نامه و در عبارت «اطال الله بقاء الخان الاجل الحمیم» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۸). با صفاتی چون «اجل» و «حمیم» سعی دارد مراتب دوستی و ازادت مسعود را به ارسلان خان یادآور شود. در نامه قبلی که به قدرخان فرستاده شده عبارت دعایی «زندگانی خان اجل دراز باد» انتخاب شده است. باید توجه داشت که نامه به ارسلان خان در شرایط اضطراری نوشته شده و بیهقی با اضافه نمودن صفت «حمیم» ارسلان خان را در محظوریّت اخلاقی قرار می‌دهد، حتی عنوان «خان» و تکرار آن در طول نامه بی‌ارتباط با موضوع درخواست نیست؛ یعنی ارسلان خان که فرمانروا و در ضمن خان قدرتمند و ثروتمند ترکستان و دوست و مشارک ما است، رساندن عدّت و سپاه و نیرو در نظر وی کاری ندارد.

«خاصه که دوستی و مشارکی داریم چون خان» (همان: ۶۶۳). در عبارت مورد بحث برای جلب توجه خان از او به عنوان دوست و مشارک یاد شده است و در ادامه وظیفه یک دوست و مشارک گوشزد شده است «هیچ چیز از لشکر و مرد و عدت از ما دریغ ندارد و اگر التماس کنیم که به نفس خویش رنجه باشد، از ما دریغ ندارد».

در مقابل خان که به عنوان دوست غزنویان از او یاد شده است بیهقی ۱۱ بار از ترکمانان با عناوین نوحاستگان، مخالفان، خصمان نام می‌برد که در ۶ مورد افعال و واژگان در جهت تحقیر و تضعیف جایگاه آنها انتخاب شده است:

«نوحاستگان چه کنند که به اطراف بیابانها افتاده بودند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۹). تعبیر نوحاستگان در جهت منفی جلوه دادن شخصیت آنان است؛ یعنی گروهی تازه از راه رسیده که قبلاً هیچ سمتی نداشته‌اند. فعل «افتاده بودند» به جای «بودند» در جهت تحقیر سلجوقیان انتخاب شده است. بیهقی با انتخاب این فعل سعی دارد، نشان دهد سلجوقیان گروهی بیابانگرد و بی‌جا و مکان هستند.

در عبارت «فوجی از مخالفان بر اطراف ریگ‌های بیابان پیدا آمدند و در پریدند و نیک شوخی کردند و خواستند که چیزی ربایند، حشم ایشان را نیک باز مالیدند تا به مرادی نرسیدند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۱). نیز افعال در جهت تحقیر سلجوقیان است. «در پریدند» و «ربایند» وقتی برای انسان به کار می‌رود معنی مثبتی ندارد و فعل «شوخی کردند» نیز در جهت بیان گستاخی یک فرد به کار می‌رود. در ادامه برای نشان دادن برتری سپاه مسعود می‌گوید «حشم ایشان را نیک باز مالیدند تا به مرادی نرسیدند» یعنی پس از آن که سلجوقیان توانستند از سپاه چیزی برابند حشم سلطانی آنان را ادب کردند.

«مخالفان به اطراف ریگ‌های بیابان پیدا آمدند» (همان: ۶۶۱). پیدا آمدن بر ریگ‌های بیابان، سلجوقیان را به عنوان افراد بدون اصل و نسب و جایگاه اجتماعی نشان می‌دهد. مخالفان: برای اشاره به سلجوقیان یعنی آنها را به عنوان یک دشمن پر قدرت نمی‌شناسد و مشتبی مخالف می‌داند که سر برآورده‌اند.

« به هر جانبی مخالفان می‌درمیدند» (همان: ۶۶۱) درمیدن در معنای گریختن و پراکنده شدن در جهت تحقیر سلجوقیان و ناتوان نشان دادن آنها در مقابل سپاه مسعود انتخاب شده است.

علاوه بر این فعل «رمیدن» برای فاعل انسانی به کار نمی‌رود و انتخاب این فعل برای سلجوقیان در جهت بی‌اهمیت جلوه دادن شخصیت آنهاست.

«مخالفتان بدان مشغول گشتند» (همان: ۶۶۲). یعنی مشغول شدن عده‌ای مخالف به اسباب و تجمل اندکی که سپاه مسعود رها کرده بود. با انتخاب این فعل، این گونه به نظر می‌رسد که گویی سپاه مسعود برای سرگرم و آرام کردن سلجوقیان مقداری از اسباب و تجملات خود را رها کرده است.

«مخالفتان لاف‌ها زنند» (همان: ۶۶۳). لاف زدن فعلی است که بار معنایی مثبتی ندارد. «با خصمان حال اگر بادی جهد، روزی چند دیرتر نشیند» (همان: ۶۶۳). به طور ضمنی اینگونه استنباط می‌شود: اگر بخت و اقبال زمانی هم به این افراد بی‌نوا رو کند با گذشت اندک زمانی حتماً فرو می‌نشیند.

انتخاب فعل معلوم یا مجهول

گاهی به جای استفاده از فعل معلوم از فعل مجهول استفاده می‌شود؛ یعنی با نیت قبلی با حذف عمدی عامل، بخشی از حقیقت فاش نشده و به پنهان‌سازی روی آورده می‌شود در صورتی که در جملات معلوم معمولاً تأکید بر فاعل جمله است. در متن ساختارهایی گفتمان‌مدار هستند که به کارگیری و یا تغییر و تبدیل آنها به صورت دیگر در متن باعث می‌شود که برداشت‌های متفاوتی ممکن گردد، مطلبی پوشیده شود یا برعکس، بخشی از متن برجسته شود و بخش دیگر در حاشیه قرار گیرد (پارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۴). اشاره شد که نامه شامل ۲۶ جمله مجهول است. عبارت‌های نامه از زبان مسعود به ارسال خان نوشته شده است. ۱۶ جمله آن برای نشان دادن جایگاه برتر مسعود و اظهار تفاخر به جای اول شخص به صورت مجهول به کار رفته است. ۲ مورد آن برای حفظ شأن مسعود به جای امر از فعل مجهول استفاده شده و ۲ مورد نیز به جهت بزرگداشت مقام مسعود، فعل مجهول است در ۶ مورد باقی مانده نیز پنهان کردن فاعل‌ها به جهت حفظ اقتدار و وجاهت مسعود و سپاهیان‌ش بوده که تحلیل این ۶ عبارت به طور کامل آورده شده است.

در عبارت «و در قریب دو سال که رایت ما به خراسان بود، از هر چه رفت و پیش می‌آمد و کام و ناکام و نرم و درشت خان را آگاه کرده می‌آمد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۹). فعل «آگاه کرده می‌آمد» مجهول انتخاب شده تا اقتدار و صلابت مسعود حفظ شود، زیرا اگر فاعل ذکر می‌شد، مخاطب آگاهی‌دادن را وظیفه وی تلقی می‌کرد و از عبارات به گونه‌ای دریافت می‌شد که گویی یک زیردست به فرادست خود توضیح می‌دهد.

در عبارت «مصافات به حقیقت میان دوستان آن است که هیچ چیز از اندک و بسیار پوشیده داشته نیاید» (همان: ۶۵۹). به فاعل خاصی اشاره نشده است تا انجام این کار به خان نیز نسبت داده شود و به طور غیرمستقیم بیان کرده که ما هیچ امری را از خان پوشیده نمی‌گذاریم، اما با مجهول آوردن فعل، اقتدار گوینده (مسعود) حفظ شده است. اکثر عبارتهایی که از زبان مسعود برای انجام‌دادن کاری از جانب او، گفته شده به صورت مجهول به کار رفته است. «خواستیم که سوی مرو رویم تا کار برگزارد آید» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۰). «این نامه فرموده آید» (همان: ۶۶۳). «آنچه نهادنی است نهاده آید و گفتنی گفته شود» (همان: ۶۶۴).

«به تعریض و تصریح سخن می‌گفتند که «رای درست آن است که سوی هرات کشیده آید» (همان: ۶۶۰). «و بر ما اشارت کردند که بباید رفت که این حال را درنتوان یافت» (همان: ۶۶۲). «کشیده آید» و «بباید رفت» برای حفظ مقام مسعود به جای امر، فعل مجهول به کار رفته است. «درنتوان یافت» به فاعل خاصی اشاره ندارد تا ناتوانی مسعود را از دریافت هزیمت کمرنگ سازد.

اگر بپذیریم زبان بیش از آنچه آشکار می‌کند پنهان می‌سازد و این پنهان‌کردن‌ها هدف‌مند است با تجزیه و تحلیل می‌توان به درک بیشتری از متن دست یافت، به‌ویژه وقتی نویسنده با همه ترفندهای زبانی آشنا بوده و از زبان در بالاترین ظرفیت ممکن بهره گرفته باشد (پهلوان‌نژاد و ناصری مشهدی، ۱۳۸۷: ۴۱). باید توجه داشت که قبل از شکست دندانقان، قحطی و شرایط سختی برای سپاه مسعود پیش آمده بود، اما بیهقی در عبارت «بدان جایگاه رسید که یک ذره گیاه به دیناری به مثل نمی‌یافتند ... و جو و گاه به چشم کسی نمی‌دید» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۹). با

اشاره نکردن به فاعل خاصی در فعل «نمی یافتند» و یا مبهم آوردن فاعل (کسی) سعی دارد با پنهان کاری همچنان جایگاه اقتدار مسعود را علی‌رغم گرفتاری وی و سپاهیان در شرایط سخت قحطی حفظ کند.

بیهقی در کتابش با بیانی صریح دلیل انتخاب شدنش را برای نوشتن این نامه بازگو می‌کند (رک بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۸-۶۵۷). با توجه به اینکه بوالحسن عبدالجلیل و مسعود لیث قبل از وی نسختی تهیه کرده بودند، پس از اشاره به این جریان «گفتم زندگانی خداوند دراز باد، اگر احتیاجی خواهد بود از خانان عدتی و معونتت خواستن، نامه از لونی دیگر باید» (همان: ۶۵۷). بی‌شک توانایی بیهقی در حفظ اقتدار و وجهه مسعود غزنوی در برابر خانان ترکستان سبب شد مسعود نسخت نامه وی را تأیید کند «راست همچنین می‌خواستم» (همان: ۶۵۸).

همچنین در عبارت «چنان که هیچ نامداری را خللی نیفتاد» (همان: ۶۶۲). بیهقی تأکید کرده است که «هیچ» نامداری خللی ندیده، اما در عبارت نوعی پوشیده‌گویی وجود دارد و هویت نامداران و کسانی که خلل رساندند مشخص نیست.

«چاه‌ها که بر در حصار بود مخالفان بینباشته بودند و کور کرده تا ممکن نگردد آنجا فرود آمدن» (همان: ۶۶۱).

فرود آمدن: فرود آیم. فرود آمدن سپاه مسعود مورد نظر است، اما فاعل‌ها را پنهان ساخته تا ناتوانی در برابر شگرد سلجوقیان (انباشتن چاه‌آب) را مستقیماً به گروه خودی نسبت نداده باشد.

«فوجی از غلامان سرایی که بر اشتران بودند به زیر آمدند و ستور هر کس که یافتند، می‌ربودند تا برنشینند و پیش کار آیند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۲). بیهقی قبل از نوشتن نامه، در توصیف صحنه‌های نبرد، اشاره می‌کند که غلامان سرایی «اسبان ستن گرفتند از تازیگان» (رک بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۴۹)، اما در نامه به ارسال خان و در عبارت مورد بحث با پوشیده ساختن هویت «هر کس» سعی دارد درگیری‌های ایجاد شده بین سپاهیان خودی و جدا شدن عده‌ای سوار از لشکریان مسعود را پنهان کند.

«یافتیم آن نواحی را خراب از حرث و نسل چیزی نگذاشته» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۹). اشاره نمی‌کند چه کسانی آن نواحی را خراب کرده‌اند.

«حالی صعب بیفتاد که از دریافت آن چه رای ما و چه نامداران عاجز ماندند» (همان: ۶۶۲). به جای عاجز ماندیم. عاجز ماندن را مستقیماً به شخص مسعود نسبت نمی‌دهد و در ضمن نامداران را نیز در این عجز شریک می‌داند تا نشان دهد دریافت هزیمت به هیچ طریقی قابل جبران نبوده است.

«به خصمان ناچار آلتی و تجملی که بود بایست گذاشت و برفت و مخالفان بدان مشغول گشتند» (همان: ۶۶۲). چون اضطرار و اجبار مسعود پیش آمده فعل در وجه مصدری به کار رفته است که در آن شخص و زمان مشخص و معلوم نیست، در نتیجه نویسنده با این شگرد به نوعی فاعل را پنهان کرده است. بایست گذاشت و برفت (بایست می‌گذاشتیم و می‌رفتیم). «ما را که این رای دیدند چون صواب آمد براندیم» (همان: ۶۶۲). سعی دارد نشان دهد مسعود در ترک صحنه نبرد منفعل و پذیرنده بوده است.

انتخاب فعل معلوم: نویسنده با به کار بردن ساختار معلوم بر فاعل تأکید کرده است. «و صلاح و صواب آن بود که گفتند، اما ما را لجاجی و ستیزه‌ای گرفته بود» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۰). افراد مورد اعتماد مسعود به او پیشنهاد می‌دهند که به هرات روند و با آن که صواب همان بود، اما مسعود با لجاجت و سرسختی با این نظر مخالفت می‌کند. بیهقی برای پنهان ساختن بی‌کفایتی و بی‌تدبیری مسعود با فاعل قرار دادن لجاج و ستیزه او را در این تصمیم‌گیری منفعل و پذیرنده نشان می‌دهد.

«و آن داورها را اعیان چست که مرتب بودند در قلب و در میمنه و میسر و دیگر مواضع تسکینمی‌دادند» (همان: ۶۶۰). جمله معلوم و تأکید بر فاعل است، زیرا می‌خواهد شکوه نظامی مسعود را بیان کند که اعیان سپاه وی با وجود اختلافات پیش آمده اوضاع را آرام می‌کردند.

«حشم، ایشان را نیک باز مالیدند تا به مرادی نرسیدند» (همان: ۶۶۱). جمله معلوم است و فاعل آن (حشم سلطانی) ذکر گردیده است. در عبارت تجلی قدرت و سلطه سپاه مسعود در برابر سلجوقیان نشان داده شده است.

«پیران می گفتند که در این صد سال که گذشت مانند آن یاد ندارند، منی آرد به ده درم شده نیافت» (همان: ۶۵۹). «راهبران متحیر گشتند که پنداشتند که آنجا آب است، که به هیچ روزگار آن جوی ها را کسی بی آب یاد نداشت» (همان: ۶۶۲). عبارت ها معلوم است و بیهقی با نام بردن از افراد قابل اعتماد «پیران» و «راهبران» سخنان خود را مستند می کند و سعی دارد به مخاطب بقبولاند که حوادث طوری پیش می رفته که آنها گرفتار شوند و تقدیر بر این بوده و حوادث پیش آمده از بی تدبیری مسعود نبوده است.

وجهیت

وجهیت عموماً به تلقی گوینده از چیزی یا عقیده وی درباره میزان درستی مفهوم یک جمله اشاره دارد و «عبارت است از میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره که به طور ضمنی به وسیله عناصر دستوری نشان داده می شود و بیان کننده منظور یا قصد کلی یک گوینده یا درجه پایندی او به واقعیت یک گزاره است. وجه کلام در یک گفتگو یا گفتمان نوع روابط میان افراد و مناسبات اجتماعی را مشخص می کند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۵). مفهوم وجهیت را می توان از طریق موارد ذیل بیان کرد: ۱- افعال وجهی. در برخی کتاب های دستور زبان فارسی (رک مشکوة الدینی، ۱۳۸۸: ۹۳) دسته محدودی از فعل های خاص غیر پایه از جمله: باید، بشود، بتوان و صورت های فعل توانستن را فعل وجهی می نامند و برای آنها چند ویژگی ذکر کرده اند که برای روشن شدن مبحث وجهیت به برخی از آنها اشاره می شود: - فعل وجهی همواره با فعل پایه به کار می رود و هیچ گاه به تنهایی ظاهر نمی شود؛ تنها در مواردی ممکن است فعل پایه به قرینه حذف شود. مثال: باید به هموعان کمک کرد. - فعل وجهی همواره در یکی از جایگاه های آغاز جمله یا گروه فعلی و یا میان گروه های حاضر در گروه فعلی و الزاماً پیش از فعل پایه به کار می رود. مثال: همه دانشجویان [باید] همیشه کتاب ها و نشریه های جدید

را مطالعه کنند. افعالی نظیر احتمال دارد، ضرورت دارد، اجازه دارید، انتظار داریم، اطمینان داریم، بهتر است و... نیز تلقی گوینده از محتوای گزاره را بیان می کند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۶). ۲- قیدهای وجهی (مطمئناً، احتمالاً، قطعاً، شاید و...) و شکل هایی از این قیدهای وجهی به صورت صفت در ساخت هایی مانند: محتمل است که... ۳- افعال واژگانی (فکر کردن، حدس زدن، به نظر رسیدن، باور داشتن، مجبور بودن و...). وجهیت را در زمان فعل و آهنگ کلام نیز می توان بررسی کرد (Fairclough, 1992: 159).

در مبحث وجهیت یکی از پرسش هایی که فرکلاف مطرح می کند این است که در عبارت از کدام وجه ها استفاده شده است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱). با توجه به این که متن بر اساس مؤلفه های فرکلاف تحلیل می شود، در تحلیل عبارت ها ابتدا به بررسی وجه افعال خواهیم پرداخت. در فارسی امروز سه وجه اصلی اخباری، التزامی و امری وجود دارد. اگر گوینده به وقوع فعل یقین داشته باشد یا سخنش را قطعی مطرح سازد آن فعل از وجه اخباری است. در صورتی فعل به وجه التزامی می رود که وقوع آن به صورت الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط، دعا یا میل مطرح شود (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۵۴). وجه امری: این وجه جهت گیری گوینده را نسبت به اجرای یک عمل از نوع فرمان و دستور نشان می دهد. غلبه هر کدام از این وجوه در متن بیان گر دیدگاه نویسنده است. به طور مثال قاطعیت نویسنده در بیان یک موضوع که به وجه اخباری بیان می شود نشان دهنده باور قطعی و مسلّم او به موضوع است، در چنین وضعیتی زبان در خدمت قدرت یا به منزله ابزاری بر ضدّ قدرت به کار می رود (برای اطلاع بیشتر از تأثیر انتخاب وجهیت اخباری رک درپر، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

«بر خان پوشیده نگرده» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۸). بیهقی در عبارت آغاز نامه به خاطر حفظ شأن مخاطب امری بودن کلام را پوشیده مطرح کرده است. فعل عبارت در ظاهر به وجه التزام است، اما در مفهوم و به طور غیرمستقیم معنای امر نیز از آن دریافت می شود (نباید پوشیده گردد) و از همان آغاز سعی دارد جایگاه برتر مسعود و اقتدار او را در برابر ارسال خان نشان دهد. فتوحی در بیان وجه التزامی می گوید این وجه نشان می دهد جهت گیری و حالت گوینده نسبت به اجرای یک عمل از نوع درخواست، توصیه، اجبار و فرمان است. در وجه التزامی این

جهت گیری به طور ضمنی یا صریح در سخن بیان می شود. وی وجه امری، نهی و شرطی را هم در شمار وجه التزامی آورده است (۱۳۹۰: ۲۸۷). فعل وجهی "باید" معنای الزام داشتن و اجبار داشتن دارد (رک مشکوه الدینی، ۱۳۸۸: ۹۵).

«ایزد عزّ ذکرة را تقدیرهاست رونده و چون شمشیر برنده که روش و برش آن نتوان دید و آنچه از آن پیدا خواهد شد درنتوان یافت» (همان: ۶۵۸).

بیهقی با انتخاب وجه اخباری، قطعیت تأثیر قضا و قدر الهی را بر سرنوشت انسان گوشزد می کند تا از این طریق شکست دندانقان نیز تقدیری «رونده و چون شمشیر برنده» قلمداد شود که قابل دریافت نبوده و ناتوانی مسعود را در پس مقدر بودن این هزیمت پنهان کند. بیهقی به تبعیت از تفکر آن روزگار سررشته امور را در دست تقدیر می داند و به طور کلی چنانکه شیوه تفکر اوست مسعود را در مورد پیش آمدهای سوء و شکست ها بی گناه می شناسد و همه را ناشی از تقدیر و مشیت الهی می داند (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۱۷ و ۲۴). در بخش های دیگری از نامه دوباره به تأثیر قطعی قضا در ناکامی مسعود اشاره می کند: «و دیگر که تقدیر سابق بود که ناکام می بایست دید» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۰). «اما می بایست که تقدیر فراز آمده کار خویش بکند» (همان: ۶۶۱).

«پیران می گفتند که در این صد سال که گذشت مانند آن یاد ندارند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵۹). برای تأکید برگشته خود می گوید «در این صد سال» چنین قحطی اتفاق نیفتاده بود.

«و در قریب دو سال که رایت ما به خراسان بود از هرچه رفت و پیش می آمد و کام و ناکام و نرم و درشت خان را آگاه کرده می آمد و رسم مشارکت و مساهمت در هر بابی نگاه داشته می آمد که مصافات به حقیقت میان دوستان آن است که هیچ چیز از اندک و بسیار پوشیده داشته نیاید» (همان: ۶۵۹). علاوه بر واژه هایی که جنبه تأکیدی کلام را بالا برده با انتخاب وجه اخباری با قاطعیت می گوید ما آنچه رسم است میان دوستان باشد از مشارکت انجام دادیم و هیچ گاه چیزی را پنهان نکردیم. بنابراین در این نامه نیز حقیقت را از اندک و بسیار پوشیده نمی گذاریم. پس خان نیز به عنوان دوست باید در این شرایط شریک و همراه ما باشد.

بیهقی بر خلاف نظر یوسفی نه «گزارشگر حقیقت» که گزارشگر روایت خاصی از حقیقت است و این روایت به اقتضای منافع خصوصی و محدودیت‌های تاریخی زمان او شکل پذیرفته بود (میلانی، ۱۳۷۲: ۷۱۲). در عبارت «فوجی از غلامان سرایی که بر اشتران بودند به زیر آمدند و ستور هر کس که یافتند می‌ربودند تا برنشینند و پیش کار آیند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۲). بیهقی حادثه را آنچنان با قاطعیت مطرح می‌کند که گویی واقعیت همان است که غلامان برای آنکه براسبان سوار شوند و به کارزار روند «ستور هر کس که یافتند می‌ربودند» اما در توصیف صحنه‌های نبرد و قبل از نوشتن نامه اشاره می‌کند که آنها تنها به بهانه آنکه جنگ خواهند کرد اسبان را می‌ربودند و بعد از آن هم به ترکمانان پیوستند (رک بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۴۹) و این درست لحظه هزیمت سپاه مسعود است.

«راهبران متحیر گشتند که پنداشتند که آنجا آب است، که به هیچ روزگار آن جوی‌ها را کسی بی‌آب یاد نداشت» (همان: ۶۶۲). در این عبارت نیز با قاطعیت تأکید می‌کند تمامی حوادث با هم همراه شدند تا هزیمتی که برای مسعود و سپاهش مقدر شده بود به انجام رسد. «و رای چنان اقتضا کرد که سوی خان، هر چند دل مشغول گردد، این نامه فرموده آید» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۳). در جمله معترضه «هر چند دل مشغول گردد» که به وجه اخباری بیان شده تمامی درخواست نویسنده نهفته است. (خان حتماً از گرفتاری پیش آمده برای ما دل مشغول می‌شود و به فکر کمک رسانی به ما می‌افتد).

«که شک نیست که مخالفان لافها زنند» (همان: ۶۶۳). بیهقی با توجه به حال مخاطب، خبر را به صورت طلبی می‌آورد و به این ترتیب اعتماد مخاطب را جلب می‌کند و برای تأثیر بیشتر، کلام خود را مؤکد می‌کند (رک علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۳۴) و می‌گوید مطمئنیم که مخالفان اخبار پیروزی خود را بسیار اغراق‌آمیز برای شما می‌آورند. بنابراین در بازگو کردن شرایط پنهان کاری نکرده‌ایم و شرایط همان‌گونه است که شرح دادیم.

«و اگر در اجل تأخیر است، به فضل ایزد عزّ ذکره و نیکو صنع و توفیق وی این حالها دریافته آید» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۳). وجه فعل اخباری است (حتماً دریافته می‌شود)، زیرا سعی دارد سخنش در مورد قدرت مسعود در سامان‌دادن کارها و جبران هزیمت پیش آمده از قطعیت برخوردار باشد.

«به حکم خرد و تجارب روزگار که اندر آن یگانه است داند که تا جهان بوده است ملوک و لشکرها را چنین حال پیش آمده استو محمد مصطفی، پیغمبر ما را- صلی الله علیه- از کافران قریش روز احد آن ناکامی پیش آمد و نبوت او را زیانی نداشت و پس از آن به مرادی تمام رسید» (همان: ۶۶۳).

فعل «داند» به وجه اخباری ادا شده است (حتماً می داند).

عبارت «محمد مصطفی... از کافران قریش روز احد آن ناکامی پیش آمد» یک ارجاع بینامتنی است. «بینامتن به متن‌هایی گفته می‌شود که ذهن شنونده را از متن اصلی به متن دیگری سوق می‌دهد. یکی از موارد بینامتن تلمیح است» (ساسانی، ۱۳۸۴: ۴۰). بیهقی با اشاره به غزوه احد و مقایسه نبرد دندانتان با آن، برای غزنویان کسب وجه کرده است و به طور ضمنی عنوان می‌کند ما هم پس از این ناکامی به مرادی تمام می‌رسیم و این شکست زیانی به ما و قدرت ما نرسانده است و با این مقایسه و استفاده از یک چنین سندی قطعیت کلام خود را بالا برده است.

«و با خصمان حال اگر بادی جهد، روزی چند دیرتر نشیند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۳). بادی جهد: تعبیر کنایی زیبایی است که به زودگذر بودن مقام و موقعیت به دست آمده سلجوقیان اشاره دارد و در جهت تحقیر آنها به کار رفته است؛ بعلاوه این عبارت به وجه التزامی و با شک و تردید بیان شده نه قطعی؛ یعنی قدرت سلجوقیان را باور ندارد و در جهت بی‌اهمیت جلوه دادن پیروزی‌های آنان از وجه التزامی استفاده کرده است، اما در ادامه با وجه اخباری که از قطعیت برخوردار است، فعل «نشیند» را به کار می‌برد؛ یعنی حتماً فرو می‌نشیند تا خان فکر اتحاد با سلجوقیان را از سر بیرون کند.

«و چون ما که قطبیم بحمدالله در صدر ملکیم و بر اقبال... این خللها را زود بتوان یافت» (همان: ۶۶۳). زود می‌توانیم دریابیم. نویسنده با وجه اخباری یقین خود را از انجام پذیرفتن عمل نشان می‌دهد.

«خاصه که دوستی و مشارکی داریم چون خان، که مقرر است که هیچ چیز از لشکر و مرد و عدت از ما دریغ ندارد و اگر التماس کنیم که به نفس خویش رنجه باشد، از ما دریغ ندارد تا این غضاخت از روزگار ما دور کند و رنج نشمرد» (همان: ۶۶۳).

میل قلبی نویسنده این است که خان درخواست کمک را رد نکند برای همین افعال «دریغ ندارد» و «رنج نشمرد» را با وجه اخباری که نشان دهنده قطعیت است، ادا کرده تا هم درخواست از موضع قدرت مطرح شود و هم خان در برابر درخواست مجبور و ملزم باشد و با تکرار آن بر این امر تأکید می‌کند و با القای این مطلب که حتماً دریغ ندارد خان را ملزم به پذیرفتن می‌کند.

و اگر التماس کنیم: با این که شرایط سختی پیش آمده، می‌گوید: حتی «اگر» زمانی بخواهیم درخواست کنیم که خود خان بیاید و با این کاربرد فعل، شرایط عجز و اضطراب غزنویان در برابر خان تقلیل می‌یابد.

مقرر است: وجه اخباری میزان قاطعیت نویسنده و باورپذیری وی در بیان گزاره‌ها را نشان می‌دهد (رک فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۵). بیهقی با قطعیت (مقرر است) نوعی محظوریّت برای مخاطب پیش می‌آورد و او را به انجام آن کار وامی‌دارد.

گاهی خبر برای برانگیختن مخاطب است به کاری و در حقیقت به جای این که امر کنیم، مقصود خود را به وسیله خبر برآورده می‌سازیم (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۳۳). بیهقی در عبارت «منتظریم جواب این نامه را که به زودی باز رسد تا رای و اعتقاد خان را در این کارها بدانیم تا دوستی تازه گردد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۶۴). نمی‌خواهد خبر انتظار خود را به مخاطب بدهد، بلکه هدف وی درخواستی است از مخاطب تا آن را انجام دهد و غیر مستقیم به خان امر می‌کند که جواب نامه را به زودی بفرستد.

تأکید بعدی ما عبارت «رای و اعتقاد خان را در این کارها بدانیم» است. با این که فعل به وجه اخباری است نه امری به قول «بی‌من» گاهی کسب چیزی از کسی یا وا داشتن او به انجام عملی می‌تواند به طور ضمنی مفهوم دستور یا درخواست داشته باشد (۱۳۸۱: ۲۳۳). مفهوم ضمنی عبارت مورد بحث این است: زمان آن فرا رسیده که خان اعتقاد خود را برای ما ثابت کند و با عبارت بعدی «تا دوستی تازه گردد» خان را توجیه می‌کند که رأی و تصمیم وی باید کمک به ما باشد و تنها در این صورت دوستی تازه می‌گردد و مخاطب با این نوع

عبارت‌پردازی خود را موظف به انجام درخواست می‌بیند. سرل^۱ در مقاله‌ای با عنوان "کنش‌های گفتاری غیرمستقیم" در سال ۱۹۷۵ بین معنای مورد نظر گوینده و معنای جمله تمایز قائل می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۰). وی می‌گوید در یک کنش گفتاری غیرمستقیم، منظور گوینده همان نیست که می‌گوید، بلکه آن است که در ذهن دارد (همان: ۳۱).

این‌که هرکس به جای استفاده از کنش مستقیم مایل به استفاده از کنش غیرمستقیم است ناشی از ملاحظات رعایت ادب است (همان: ۳۲). ادب^۲ نظامی از روابط بین فردی با هدف تسهیل تعامل است که از طریق به حداقل رسانیدن برخورد و رویارویی - که ماهیت تبادلات انسانی است - صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر ادب نداشتن صراحت لهجه است. ادب آگاهی از وجهه دیگری است و هنگامی که فاصله بین دو فرد زیاد باشد در قالب احترام و حرمت و وقتی که فاصله اجتماعی کم باشد در قالب دوستی و رفاقت مطرح می‌شود (صفارمقدم، ۱۳۸۸).

معتبرترین نظریه ادب از آن براون و لوینسون^۳ است. آنها ادب را نظام پیچیده‌ای می‌دانند برای کاستن از تهدید و جلوگیری از خطر و به حداقل رسانیدن خصومت. این نظریه بر حفظ وجهه افراد استوار است. وجهه به تصویری که اجتماع از هر فرد دارد، تعبیر می‌شود. براساس این نظریه براون و لوینسون برای هر فرد دو گونه وجهه قائلند. یکی مثبت و دیگری منفی. وجهه مثبت میل هر فرد است به این‌که خواسته‌هایش در تعاملات اجتماعی مورد تأیید واقع شود و مورد احترام دیگران قرار گیرد. همچنین آنها ادب را پدیده‌ای جهانی می‌شمارند، به این معنی که همه زبان‌های جهان امکاناتی برای بیان آن در اختیار دارند، اما این امکانات بر حسب نوع ساختار زبانی متفاوتند (watts, 2004: 12).

مخاطب این نامه از صاحبان قدرت است نه از زیردستان مسعود. باید توجه داشت که دو طرف گفتگو (گوینده و مخاطب) از عناصر و عوامل متغیر گفتگو محسوب می‌شوند و درون این متغیر عواملی از قبیل قدرت وجود دارد (لطفی پورساعدی، ۱۳۳۲: ۲۷۷). بی‌هقی خود را ملزم به رعایت ادب

1 searle

2 politeness

3 Brown and Levinson

کرده و از دستور مستقیم خودداری کرده است (باز رسد به جای برسانی) اما هدف اصلی او به عنوان نویسنده دربار حفظ وجهه مسعود است؛ بنابراین با انتخاب قید «به زودی» عملاً فعل عبارت حالت دستوری و امری پیدا کرده و خان را در برابر مسعود مجبور و ملزم ساخته است.

نتیجه‌گیری

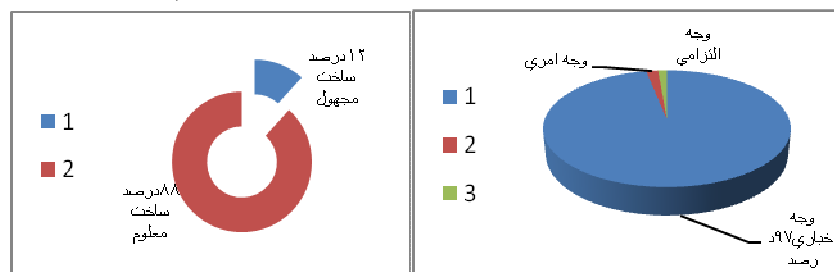
به کارگیری مؤلفه‌های فرکلاف در تحلیل متن نامه به ارسال خان نکات زیر را آشکار می‌کند: در بخش انتخاب واژه‌ها و معانی آنها می‌توان گفت بیهقی با گزینش دقیق واژه‌ها، حتی در شرایط بحرانی و پس از شکست دندانقان به خوبی توانسته است جایگاه قدرت مسعود را حفظ کند. بیهقی در بازگویی و روایت رویدادها صادق است، اما نکته قابل توجه انتخاب واژه‌ها است؛ در هیچ بخشی از نامه به شکست از سلجوقیان به طور مستقیم اشاره نمی‌کند و به طور کلی برتری قدرت در پرتو واژه‌ها و عبارت‌بندی‌های بیهقی نمایان است. در نامه ۶ بار از لقب خان برای ارجاع به ارسال خان قراخانی استفاده شده که به غیر از مخاطبه آغازین نامه که با صفات احترام‌آمیزی چون «اجل» و «حمیم» همراه است، در دیگر موارد ساده به کار رفته تا شأن و اقتدار مسعود را در برابر وی حفظ کند.

در نامه غلبه با ساخت معلوم است از جمله، زمانی که به روایت سلطه و حاکمیت مسعود می‌پردازد تمامی عبارات معلوم است. همچنین، بیهقی در نامه اتفاقات پیش آمده را برای خان روایت می‌کند و با انتخاب ساخت معلوم باورپذیری آنچه را روایت کرده برای خان بیشتر می‌کند و در مواردی با نام نبرد از فاعل خاصی و به کاربردن ساخت مجهول اقتدار مسعود را در آن شرایط بحرانی حفظ کرده است.

نکته دیگر این‌که اغلب جملات در وجه اخباری است که قاطعیت بیهقی را در بیان گزاره‌ها نشان می‌دهد. در بخش‌هایی که حوادث را برای خان روایت می‌کند انتخاب وجه اخباری مسلّم است، اما در موارد دیگر نیز بیهقی ترجیح داده است که از این وجه استفاده کند. از جمله مواردی که سعی دارد قدرت مسعود را جلوه‌گر سازد و حتی در اکثر عباراتی که درخواست کمک شده است از وجه اخباری استفاده می‌کند و از جایگاه قدرت و به صورت

ضمنی از خان می‌خواهد که وظیفه خود را انجام دهد. باید توجه داشت مخاطب نامه از صاحبان قدرت است و از فرودستان مسعود نیست و بیهقی از دستور مستقیم به او خودداری کرده است، اما افعال را به گونه‌ای انتخاب کرده و در عباراتی به کار برده که در همان وجه اخباری نیز با قاطعیت به کار رفته پذیرفتن درخواست به خان القا می‌شود. بیهقی در این نامه توانسته است، هزیمت دندانقان را «در معرض خوبتر» بازگو کند و حشمت و عظمت مسعود را در شرایط بحرانی در برابر مخاطب صاحب قدرت حفظ کند.

نمودارهای درصد وجهیت اخباری و ساختار معلوم



کتابنامه

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۱). «جهان بینی ابوالفضل بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مجموعه سخنرانی‌های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی، با تجدید نظر، حروف چینی جدید، مقدمه، نمایه و ترجمه مقالات انگلیسی، به کوشش محمد جعفر یاحقی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، صص ۱-۳۸.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. (۱۳۶۶). ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول). ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات آگاه.
- بهرام‌پور، شعبان‌علی. (۱۳۷۹). «درآمدی بر تحلیل گفتمان». گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات). به اهتمام محمدرضا تاجیک تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان. صص ۱۹-۳۸.
- بی‌من، ویلیام (۱۳۸۱). زبان، منزلت و قدرت در ایران. ترجمه رضا ذوقدار مقدم. تهران: نشر نی.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.

- پهلوان نژاد، محمدرضا و نصرت ناصری مشهدی. (۱۳۸۷). «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی‌شناسی کاربردی» نامه سران تگیناباد به امیر مسعود. «مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی» سال ۱۶، شماره ۶۲، صص ۳۷-۵۸.
- جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۳). طبقات ناصری. تصحیح عبدالحی حبیبی. جلد اول. تهران: دنیای کتاب.
- حسین پناهی، فردین (۱۳۹۰). «بررسی تقابل حقیقت و واقعیت در تاریخ بیهقی بر مبنای تحلیل گفتمان». جستارهای ادبی. سال ۴۴، شماره ۱۷۳، صص ۹۹-۱۲۲.
- درپر، مریم. (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی نامه‌های امام محمد غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» رساله دکتری. دانشگاه فردوسی مشهد.
- رکنی یزدی، محمد مهدی (۱۳۸۸). «دیوان رسالت و آیین دبیری از خلال تاریخ بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مجموعه سخنرانی‌های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی، با تجدید نظر، حروف چینی جدید، مقدمه، نمایه و ترجمه مقالات انگلیسی، به کوشش محمد جعفر یاحقی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، صص ۲۱۷-۲۳۳.
- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۴). «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن» فصلنامه زبان و زبان‌شناسی. شماره ۲، صص ۳۹-۵۷.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران). تهران: نشر نی.
- صفارمقدم، احمد. (۱۳۸۸). «مقایسه عناصر ادب در زبان‌های کره‌ای و فارسی» فصلنامه تحقیقات ادبی. دوره دوم، شماره ۱، صص ۷۷-۹۷.
- طبری، احسان (۱۳۵۷). ابوالفضل بیهقی و جامعه غزنوی. انتشارات حزب توده.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده. (۱۳۸۱). معانی و بیان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی علوم انسانی (سمت).
- غلامرضا کاشی، محمدجواد. (۱۳۷۹). جادوی گفتار (ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخاب دوم خرداد). تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- فتحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها). تهران: انتشارات سخن.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فروزانی، سیدابوالقاسم. (۱۳۹۰). غزنویان از پیدایش تا فروپاشی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی علوم انسانی (سمت).

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۳۳). *زین‌الأخبار (تاریخگردیزی)*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۶۲). «بررسی زبان مؤذبانه در فارسی کنونی از نظر جامعه‌شناسی زبان». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. شماره ۲. سال ۱۶. صص ۲۷۱-۲۹۲.

محمّدی، عباسقلی. (۱۳۸۴). *بنیان‌های استوار ادب فارسی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

مشکوة الذینی، مهدی. (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی علوم انسانی (سمت).

میلانی، عباس. (۱۳۷۲). «تاریخ در تاریخ بیهقی». *مجله ایران‌شناسی*. سال پنجم. شماره ۴. صص ۷۰۲-۷۲۱.

میلز، سارا. (۱۳۸۲). *گفتمان*. ترجمه فتاح محمّدی. تهران: هزاره سوم.

وبر، ماکس. (۱۳۸۲). *دین، قدرت، جامعه*. ترجمه احمد تدین. تهران: انتشارات هرمس.

وحیدیان کامیار، محمّدتقی و غلام‌رضا عمرانی. (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی علوم انسانی (سمت).

یار محمّدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: انتشارات هرمس.

یورگنسن، ماریان و فیلیس، لوئیز. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Fairclough, Norman. (2003). *Analyzing Discourse, Textual Analysis For Social Research*, Routledge: Taylor Francis group.

_____. (1992). *Discourse and social change*. Polity: London.

_____. (1989). *Language and power*. London. Longman.

_____. (1995). *Media Discourse*. odder Arnold Publishing: London.

Richardson, John E. (2007). *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. Palgrave Publishing: New York.

Watts, Richard J. (2004). *Politeness*, Cambridge: Cambridge University Press.

Wodak, Ruth, Mayer, Michael. (2001). *Methods of Critical Discourse Analysis*. SAGE Publications: London.